



دکتر وحید شبانی
شاعر پژوهشگر
مدرس ادبیات خلاق

پیامبر اسلام(ص) در شعر پارسی، تنها یک شخصیت مقدس نیست، بلکه تولیدکننده اندیشه است و آفرینشگر زیرگفتارهای بسیار برای توسع معنا در شعر هزارساله. آنچه از پیامبر اسلام(ص) در ادبیات ایران به ارثیه نسلی بدل شده تنها مدح و ثنا نیست، که اگر چنین بود، کلام پیامبر(ص) و زندگی اش تنها در شعرهای آئینی نقش می‌یست و به دایره‌ای نه چندان وسیع، محدود می‌ماند؛ قرآن و پیامبر(ص) یک واحد معنایی را در زبان پارسی شکل داده‌اند که بی‌تمامی معناهاست شاید به همین دلیل است که نه تنها ادبیات پارسی که زبان پارسی هم عمیقاً «اسلام محور» است و حتی «کفرگویی» نیز، وجهی مؤمنانه به خود می‌گیرد و سخن و شعر و نثر منکران نیز در ذات خود، در چرخه‌ای ابدی قرار می‌گیرد که برگرد «ایمان» در طواف است.

■ وگفت: «بخوان...»

حکایت می‌کنند که نوشتن و خواندن را آدمی از دیوان آموخت چرا که در جنگ بزرگ روشنایی و ظلمات چون امشاسپندان (فرشتگان) بر لشکر دیوان چیره شدند اهورا مزدا را فرا خواندند که بسیار اسیر داریم از لشکر سیاهی. پس به دستور او هر دیوی که خواندن و نوشتن را به لشکری روشنایی آموخت از بند خلاصی جست. این تفکر باستانی در آیین مانوی و چه بسا دیگر آیین‌های پیش از اسلام چنان ریشه دوانده بود که کلمه و کلام و نوشتن به جادو می‌مانست و قدرت شاعر و خراطه او، هم‌عنان قدرت ساحر جلوه می‌نمود. هم از این روست که در زیر ستیغ تلخ جاهلیت

وز طیر ابابیل یکی بره نشانه

کانجا شودش صدق کلام تو پدیدار (ادیب الممالک فراهانی)
کتابت قرآن و تأثیر آن بر بلاغت ایرانی و اسلامی و زاده شدن عرفان از دل شناخت سخن وحی تأثیر بسزایی در رشد زبانی و بلاغی شعر ایرانی در آغازین سده‌های نوزایی خود بود. اینکه شاعران پس از مدح باری تعالی به نعت پیامبر بپردازند شیوه‌ای مرسوم شد که دواوین بیشترین شاعران را به سبک و سیاق شعر فارسی و مکتب آن رهنمون می‌سازد. چه از آغازینه‌های شعر فارسی سنانی بخوانیم که: روحی فداک ای محتشم لبیک لبیک ای صنم

تکلمه‌ای بر سیمای پیامبر اکرم (ص) در شعر فارسی

طلوع شعر الهی در غروب ناموزون تعصب

پیش از اسلام، شاعر خداوندگاری معاصر رئیس قبیله بود و شمشیری از جنس کلمه که در نزاع‌ها و جنگ‌ها بر سر دشمن چنان فرود می‌آمد که روشنی بر شب سیاه، شعر در عرب جاهلی مقام مفاخره بود بر اصل و نژاد و رنگ و طبقه و مال و منال و خدم و حشم. نه هر طبقه‌ای را توان زورآوری با بزرگ بود و نه ضعیف را قدرت زبان‌آوری با ملک الشعراء زمان. چه بسا که تکلیف جنگ را رجزی حماسی که شور آفرین سربازان یا برهنه بود تعیین می‌کرد و جادوی کلمه قدرت رئیس قبیله بود و حضور یک شاعر در قبیله زنده شدن مفاخره‌ها و تجدید گمانه با معنوی آن. کلمه در ستیغ آفتاب حجاز بیگانه با ذهن یادیه نشین نبود که ناچهان امی ای امین، شبانی دست پاک از کوه برگشته و مکتب نرفته زبان به کلماتی گشاید که شعر عرب را چالش زبانی بود و زبان عرب را چگالی تازه‌پدید.

عرب این پدیده‌نوظهور را شعر خواند و حضرت باری تعالی در بیعتی از خط فرمود: «وما علمناه الشعر وما یبغینی له» یعنی «ما او را شعر نیاموختیم و آن سزاوار او نیست.»

شعر در جایگاهی فرورز از کلام وحی اما فراتر

از بیان انسانی وسیله‌ای بود برای ادای دین به دینی که با کلمه و کلام آمیختگی داشته، به رسالت «خواندن» بعثت یافته بود.

زبان عرب نیز به کار افتاد. منکران قصیده‌ها ساختند و به آواز پرداختند. زبیر نامی را دوپسر بود که یکی ایمان آورد و دیگری به مثابه پدر شاعری بود سرایش هم شأن معلقات، تیغ آیهخته کلمه بر جان رسول و اصحابش کشید تا این که پیامبر خاتم را صبر سمر آمد و فتوی مباح شدن خوشن را داد. قبیله به ناگاه به آوشت کرد. نام بزرگ محمد(ص) نسیمی بود که طوفان در دل منکران برافراشته بود. کعب بن زبیر به برادر مسلمان شده‌اش پناه برد و عاقبت طلبید. از دهای سخن وحی، سحر مار عرب را باطل نموده بود که بر آن شد تا به زندقه حلقه یاران پیامبر درآید در مسجد و به لباس مبدل، آنگاه در نماز نزدیکتر شد و دست رسول را گرفت و ناشناس امان خواست. فرصت بدل گشتن آهن به طلا بود که به برخصت قصیده‌ای خواند غرا به شیوه شعر عرب. اصحاب آخته غضب فروخورده از مهر ننی گوش فرادادند تا رسید به بیتی که: «ان الرسول لثور يستنصه به / مهنت من سیوفالله مسلول: پیامبر مشعل فروزنی است که بر تو ای جهانیان، به راه راست هدایت می‌شوند و از شمشیرهای برهنه الهی است که همه جای پیروزی کامل توأم است.» و قصیده «بابت سعاد» مهر پیامبری بر خود دید و احسان ننی چشید و شاعران من بعد را کعب بن زبیر دلیلی شد در هم دوشی شعر با کلام ننی و شعر زیر سایه مهر ننی ولی از گمراهی فاصله گرفت و مؤمنان را قصیده نور شد.

با برهه گونا که به تعجیل نیاید روتا به سرت جیش ابابیل نیاید باد سق از مهبط جبریل نیاید کاری که تو می‌خواهی از قیل نیاید بر فرق تو قوم تو سخیل نیاید تا کید تو در مورد تضلیل نیاید تا صاحبخانه نرساند به نو آواز زنهار، تبرس از غضب صاحب‌خانه برگرد از این راه و موجو بند و پهرانه آگاه کنش از ابد اطوار زمانه بسیار بزودی شتر سبط کثانه بنویس به نعتی از اوضاع شبانه



شمس‌الدین محمد حافظ



نظامی‌کنجوی



مولانا جلال‌الدین بلخی



شیخ مصلح‌الدین سعدی



مهدی سهیلی



محمدحسین شهریار



ملک‌الشعراء بهار



ادیب‌الممالک فراهانی

فرشته نمودار ایزد شناس که مارا بدو هست از ایزد سیاس رساننده ما را به خرم بهشت رهاننده از دوزخ تنگ زشت سپیده دمی در شب کاینات سیاهی نشینی چو آب حیات گراو بر نکردی سر از طاق عرش که برقع دریدی برین سبز فرش ره انجام روحانی او دادمان ره آورد عرش او فرستادمان نیرزد به خاک سر کوی او سر ما همه یک سر سوی او ز ما رنج و راحت اندوز ما چراغ شب و مشعل روز ما درستی ده هر دلی کو شکست شفاعت کن هر گناهی که هست حتی حکیمی چون ناصر خسرو هم که در شعر پیروی رسم تحکم و تعلیم را دارد وقتی به نعت پیامبر اکرم(ص) می‌رسد سعی بر این دارد تا زیبایی آریه‌های ادبی را نیز در شعر خود بگنجد:

گزینم قرآن است و دین محمد همین بود ازیرا گزین محمد یقینم که من هر دو ان را بورزم یقینم شود چون یقین محمد کلید بهشت و دلیل نعیم حصار حصین چیست؟ دین محمد

■ بودادیم خُلق آدمو

نیروی نوح و طاعت یونس

به یقین با ظهور انقلاب اسلامی علاقه و توان شعری شاعران بروز و ظهوری مجدد داشت بطوریکه اگر در شعر پیش از انقلاب چند نمونه زیبا و زیبارز از شاعران آن دوران را نظیر مهدی سهیلی یا شهریار مد نظر قرار دهیم بعد از جشنواره‌ها و پرداختن تخصصی آنها به شعر آیینی حرکت شعر روندی بی‌نهایت سریع و بالنده داشته است. شاید شعر مهدی سهیلی یکی از معروفترین شعرهای موفق زمان خود در رابطه با پیامبر اکرم(ص) بود که حال و هوای حتی انگیزشی و شور انگیزی خاصی را نیز با خود داشت. مهمتر این نکته شعر قالب نیمایی این شعر است که بخوبی توانسته آن جایگاه اصلی واژگان را منتاسب با موضوع بسا خود حمل کند:

زمین و آسمان مکه آن شب نوربان بود و موج عطر گل در برین باد می‌پیچید- امید زندگی در جان موجودات می‌جوید- هوا آغشته با عطر شفابخش بهاران بود...

شبی مرموز و رؤیایی به شهر مکه آمد پاكچانان، دختر مهتاب می‌خندید

شبگاه ساخت «ام‌القری» در خواب می‌خندید ز باغ آسمان نیلگون صاف و مهتابی- دمدام شد سنستاره می‌شفت و آسمان پولک نشان می‌شد

صدای حمد و تهلیل شبایوزان خوش آهنگ- به سوی کهکشان می‌شد...

سهیلی با مقدمه‌ای توصیری و توصیفی از لحظات میلاد پیامبر(ص) شعر را آغاز می‌کند. او خبر شکفتن شب‌جهل وسایهکاری را در زبان مد نظر و ماهی می‌شوند آینه شعر او خود سراسر نواست وقتی شعر به روشنایی تولد پیامبری رسد و بعد از تولد ایشان:

بدو بخشیده‌ایم ای «امنه» ای مادر تقوا! صدای دلکش «داوود» و حب «دانیال» و عصمت «یحیی»

به فرزند تو بخشیدیم: کردار «خلیل» و قبول «اسماعیل» و حسن چهره ی «یوسف»

شکيب «موسی عمران» و زهد و عفت «عیسی» بود دادیم خُلق «آدم» و نیروی «نوح» و طاعت «یونس»

وقار و صولت «الیاس» و صبر بی‌حد «ایوب» بود فرزند تو یکتا بود دلبنده تو محبوب

سراسر پاک... سربلندی تو محبوب... سپهلی به مثابه خطابه‌ای حماسی شعر بلند می‌شود:

پیامبر را خاتمه می‌دهد: روانت شادمان باد!

کجایی ای عرب ای ساربان پیر صحرایی؟ کجایی ای بیابانگرد روشن رای بطحایی؟ که اینک بر فراز پارسی، یابی نام «احمد» را

و در هر موج بینی اوج کلبانگ «محمد» را «محمد» زنده و جاوید خواهد ماند «محمد» تا ابد تابنده چون خورشید خواهد ماند

جهانی نیک می‌داند که نامی همچو نام پاک «پیغمبر» مؤید نیست و مردی زیر این سبزه آسمان، همتای «احمد» نیست

زمین ویرانه باد و سرنگون باد آسمان پیر گر بینیم روزی در جهان نام «محمد» نیست

می‌سراید که:

شبی سرمایه اقبال جاوید ز نورش جرعه‌ای در جام خورشید نهفته گنج اسرار الهی چو آب زندگانی در سیاهی طلب فرمود آن سلطان دین را همان داننده علم‌الیقین را... و بدین گونه پس از وصف جزء به جزء معراج می‌کند:

مهین پیغمبری از نسل آدم جهان رحمت از یزدان مجسم یتیمی ناز پرورد الهی قیصری پشت پا بر تاج شاهی زمین در زیر کفشش عرش افلاک خدا طغرای عرشش خواند لالا!

از یک هندوزاده چنین ارادتی، عمق تأثیر ادبیات و حسان معرفت حکمت الهی مؤثر اسلامی را در آن دوره نشان می‌دهد. در دو تصویر بردازی این رویداد پرداخته‌اند:

■ سیره پیامبر(ص) در شعر شاعران

نبی اکرم اسلام خود جلوه‌ای از مهربانی و تسلیم و شهود و تجلی جمال و جلال الهی است و او را انسان کامل و پدرا مت خویش نام نهاده‌اند بطوریکه در حدیثی از ایشان نقل شده است که «من و علی(ع) پدران این امتیم.»

بیشترین شعرهای تمثیلی مثنوی آنجا که سخن از سیره و فلسفه وجودی برخی تأملات اسلامی است از زندگانی ایشان الهام گرفته می‌شود:

سنگها اندر کف بوچهل بود گفت ای احمد گویا چیست زود گر رسولی چیست در مشتم نهان

چون خبری دراز آرز آسمان گفت چون خواهی بگویم کان چه‌است با پروتو و تجلی بی‌برده و نقاب

لیکن جهان به چشم خود اندر حجاب داشت امرور شد گرفت ز چشم جهان، حجاب... (ملک‌الشعراء بهار)

یا حضرت مولانا جلال‌الدین که در غزلی شورانگیزی فرماید:

هر نفس از عشق می‌رسد از چپ و راست ما بفلک می‌رویم عزم تماشا کراست ما بفلک بوده‌ایم یا ملک بوده‌ایم

باز همانجا رویم جمله که آن شهر ماست خود ز فلک برتریم وز ملک افزون تریم زین دو چرا نگذریم؟! منزل ما کبریاست

گوهر پاک از کجا! عالم خاک از کجا! بر چه فرود آمدیت؟ بار کنبد این چه جاست؟ بخت جوان یار ما، دادن جان کار ما

قافله سالار ما فخر جهان مصطفاست از مه او مه شکافت دیدن او بر نتافت ماه چنان بخت یافت او که کمینه گداست بوی خوش این نسیم از شکن زلف اوست

شعشعه این خیال زان رخ چون و الضحاست در دل ما در نگر هر دم شق قمر کز نظر آن نظر چشم تو آنسو چراست؟ خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان

کی کند اینجا مقام؟! مرغ کزان بحر خاست؟ بلکه بدریا دریم جمله در او حاضریم ورنه ز دریای دل موج پیایی چراست؟ آمده موج الست کشتی قالب بپُست

باز چو کشتی شکست، نوبت وصل و لقا است مسیح نیز در رامایانای فارسی اش بعد از دو نعت پیایی و تمثیلی در تفسیر عارفانه نعت‌ها

بر سبیل شاعران ایرانی در صفت شب معراج

نیم‌نگاه



■ کتابت قرآن و تأثیر آن بر بلاغت ایرانی و اسلامی و زاده شدن عرفان از دل شناخت سخن وحی تأثیر بسزایی در رشد زبانی و بلاغی شعر ایرانی در آغازین سده‌های نوزایی خود بود. اینکه شاعران پس از مدح باری تعالی به نعت پیامبر بپردازند شیوه‌ای مرسوم شد که دواوین بیشترین شاعران را به سبک و سیاق شعر فارسی و مکتب آن رهنمون می‌سازد.

■ سنانی از اولین شاعرانی است که عرفان اسلامی و ایرانی در شعرش حمل کند:

■ همین شیوه در عطار و نظامی و جامی متون نثر و نظم فراوانی رعایت شده و اگر مبحث معراج نامه‌ها را که خود سرفصلی مجزا در شعر و آمیختگی آن با سلوک و آداب و منش روحانی حضرت ختمی مرتبت است، دیگر گونه مفسر باشیم تأثیر این ادبیات وقتی ادبیات ایرانی به‌هنگام کوچ می‌کند نیز مشهود است. شاعران ایران در خطه هند تأثیری بسزا داشته و جامعه مسلمان آنرا به تداعی نوای قرآنی نواخته‌اند. یکی از این اعجوبه‌های شعری سرب‌آورده از محیط شعر فارسی ملا سعدالله مسیح پانی پتی است که حدود ۱۲ سال در بنارس اقامت می‌کند.

■ از میان شاعرانی که در نثر و نظم زیارزد خاص و عام بوده و به واسطه همین ساده‌انگاری‌های زبانی و معنوی بیشترین توفیق را در بر تاج هنری در سایر رشته‌ها از جمله خطاطی و آواز خوانی داشته‌است سعدی است.

■ غزل زبانی سعدی در به مثابه دیگر غزلیاتش بر زیبایی جمالی و جلالی توصیفات پیامبر اکرم(ص) تا کبید خاص دارد جهانی از زیبایی به تسبیح کشیده شده‌ای است که جان و جهان هنرمندان را به خود مشغول کرده.

■ به یقین با ظهور انقلاب اسلامی علاقه و توان شعری شاعران بروز و ظهوری مجدد داشت بطوریکه اگر در شعر پیش از انقلاب چند نمونه زیبا و زیبارز از شاعران آن دوران را نظیر مهدی سهیلی یا شهریار مد نظر قرار دهیم بعد از انقلاب و مخصوصاً در ۲۰ سال اخیر بارش جشنواره‌ها و پرداختن تخصصی آنها به شعر آیینی حرکت شعر روندی بی‌نهایت سریع و بالنده داشته است.

■ هم‌چو زمین خواهد آسمان که بیفتد تا بدهد بوسه بر نعل محمد شمس و قمر در زمین شمر نتابد نور نتابد مگر جمال محمد

شاید اگر آفتاب و ماه نتابند پیش دوا بروی چون هلال محمد چشم مرا تا به خواب دید جمالش

شاید اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد سعدی در این غزل هم خصوصیات کامل غزل سعدیانه را که پر داختی عاشقانه با نگاهی

زیاست در خود دارد هم عظمت شعری ستایش پیشگان بیشتر را که در قصیده زور آزمایی کرده‌اند

به پای غزل می‌ریزد تا در نهایت ایجاز و با کمک اجزا تغزل‌لانه به مدح پیامبر اکرم بپردازد. مقایسه کتبد با مثنوی نظامی که او نیز در تصویرپردازی

مضامین شهره و ستاره بی نظیر است: محمد که بی‌دعوی تخت و تاج ز شاهان به شمشیر بستد خراج غلط گفتم آن شاه سدره سریر

محمد که هم تاجور بود و هم تخت گیر تنش محرم تخت افلاک بود

سروش صاحب تاج لولاک بود

از میان شاعرانی که در نثر و نظم زیارزد خاص و عام بوده و به واسطه همین ساده‌انگاری‌های زبانی و معنوی بیشترین توفیق را در بر تاج هنری

در سایر رشته‌ها از جمله خطاطی و آواز خوانی داشته‌است سعدی است. غزل زیبای سعدی که

به مثابه دیگر غزلیاتش بر زیبایی جمالی و جلالی توصیفات پیامبر اکرم(ص) تا کبید خاص دارد جهانی از زیبایی به تسبیح کشیده شده‌ای است

که جان و جهان هنرمندان را به خود مشغول کرده و شاید بتوان گفت هیچ نعمتی در مقام ایشان چنین جایگاهی در میان عوام و خواص نداشته است:

ماه فروماند از جمال محمد پیشگان بیشتر را که در قصیده زور آزمایی کرده‌اند

قدر فلک را کمال و منزلتی نیست در نظر قدر با کمال محمد

وعده دیدار هر کسی به قیامت لیلۀ اسری شب وصال محمد آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی

آمده مجموع در ظلال محمد عرصه گیتی مجال همت او نیست روز قیامت نگر مجال محمد

و آنچه میریایه بسته جنت فردوس بند خاقانی نعت سر بالین رسول

بند تحسین ز ملک در صف اعلی‌ خوانند